



تصویرگر: سحر فرهادروش

صدای بهار

دوست من



«بیایید سبز بشویم، جوانه بزنییم، غنچه بدهیم، گل بدهیم...»
این صدای بهار بود. بهار داشت دانه‌های زیر خاک، پرنده‌ها و درخت‌ها، همه را صدا می‌زد. درخت سیب به دوستش گفت: «چه شکوفه‌های صورتی قشنگی! چقدر خوشگل شده‌ای!» درخت آلوچه گفت: «وای... تو خودت را با این شکوفه‌های سفید ندیده‌ای! ماه شده‌ای!»

کم‌کم پرستوها هم رسیدند. باران نم‌نم بارید. نسیم خنک آمد و شکوفه‌ها را توی هوا پاشید. باغچه شکوفه‌باران شد. بهار خوش حال بود. دور همه می‌گشت و می‌خواند: «بیایید

بیدار بشویم. سبز بشویم. نو بشویم...»

مه‌ری ماهوتی

